



Allameh Tabataba'i's Interpretation of the Quran's Historical Method

Seyyed Reza Hashemi Shah-Ghobadi^{a*},
Seyyed Javad Hashemi-Feyz^b, Batoul-Sadat Hashemi^c

^a Al-Mustafa University of the World, PhD student in the History of Ahl al-Bayt, Qom, Iran; s12.hashemi@gmail.com

^b Shahid Mustafa Khomeini (RA) Seminary, Takestan, Level 4, Qazvin, Iran; g.hashemi46@gmail.com

^c Imaniyeh Seminary, Takestan, Master of Arts in Quranic Interpretation and Sciences. Qom, Iran.

Abstract

Among contemporary scholars in the fields of advancement, production, and theorization of Islamic sciences, 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī holds a distinguished position. The Qur'anic exegesis *Al-Mīzān*, owing to its breadth and comprehensiveness, has occupied and continues to occupy a special place in introducing his views. The logic of Islamic historiography refers to the historian's need to know and recognize criteria and standards for avoiding error in the path of historiography – an approach that is educational and directive in nature. The present research, conducted through library-based data collection and employing an analytical-descriptive method, seeks to examine the logic of *Al-Mīzān* in Islamic historiography. The hypothesis is that 'Allāmah Ṭabāṭabā'ī has elucidated the Qur'anic method concerning Islamic historiography. This study aims to introduce the logic of Islamic historiography from the perspective of *Al-Mīzān*, as well as the

Article history:

Received:

03/02/2025

Revised:

10/02/2025

Accepted:

16/02/2025

Published online:

07/03/2026

* corresponding author

methods and approaches of Islamic historiography. *Al-Mīzān*, by adopting the approach of the logic of Islamic historiography, has employed methods such as selection, purposiveness of reports, transition from an incomplete report to another, omission of peripheral details, and the articulation of general principles derived from the reports. The validity and soundness of these methods have been assessed through criteria such as purposiveness, validation, and efficacy.

Keywords

Logic of Islamic Historiography, Tafsīr Al-Mīzān, ‘Allāmah Ṭabāṭabā’ī, Qur’anic Historiography.



خوانش علامه طباطبایی از روش تاریخی قرآن

سیدرضا هاشمی شاه قبادی^{۱*}

سیدجواد هاشمی فیض^۲، بتول السادات هاشمی^۳

۱. جامعه المصطفی العالمیه، دانشجوی دکتری تاریخ اهل بیت (علیهم السلام)، قم، ایران؛ s12.hashemi@gmail.com

۲. مدرسه علمیه شهید مصطفی خمینی (علیه السلام)، تاکستان، سطح چهار حوزه، قزوین، ایران؛

g.hashemi46@gmail.com

۳. مدرسه علمیه ایمانیه، تاکستان، کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن، قم، ایران.

چکیده فارسی

علامه طباطبایی در میان اندیشمندان معاصر در حوزه پیشرفت، تولید و نظریه پردازی علوم اسلامی دارای جایگاه ممتازی است. تفسیر *المیزان* به علت وسعت و جامعیت، جهت معرفی دیدگاه‌های ایشان جایگاه ویژه‌ای داشته و دارد. منطق تاریخ‌نگاری اسلام به معنای نیازمندی تاریخ‌نگار به معرفی و شناخت معیارها و سنجه‌هایی برای مصونیت از خطا در مسیر تاریخ‌نگاری است، که رویکرد تربیتی و هدایتی دارد. تحقیق حاضر به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری و با روش تحلیلی-توصیفی سعی شده به بررسی منطق *المیزان* در تاریخ‌نگاری اسلام بپردازد. فرضیه بر آن است که علامه طباطبایی به تبیین روش قرآن در زمینه تاریخ‌نگاری اسلام پرداخته است. این پژوهش در پی معرفی در بحث منطق تاریخ‌نگاری اسلام از دیدگاه *المیزان*، روش‌ها و رویکردهای تاریخ‌نگاری اسلامی است. *المیزان* با اتخاذ رویکرد منطق تاریخ‌نگاری اسلام، از روش‌هایی چون گزینش، هدفمند بودن گزارش‌ها، انتقال از گزارشی ناتمام به گزارشی دیگر، عدم ذکر جزئیات پیرامونی و بیان قوانین کلی برگرفته از گزارش‌ها بهره برده است. صحت و اتقان این روش‌ها با

سنجه‌هایی چون هدف‌داری، اعتبارسنجی و کارآمدی دیده شده است.

واژگان کلیدی

منطق تاریخ‌نگاری اسلامی، تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، تاریخ‌نگاری قرآن..

مقدمه

علامه سید محمدحسین طباطبایی یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان معاصر است که در حوزه مطالعات اسلامی و معارف دینی نقش به‌سزایی داشته است. مکتب فکری ایشان، پس از انقلاب اسلامی، یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین پایگاه‌های اندیشه و تفکر مجامع علمی حوزوی و دانشگاهی است. در میان آثار علامه طباطبایی، تفسیر *المیزان* بسان دایرةالمعارفی جامع، بیانگر دیدگاه‌ها و اندیشه‌های این متفکر بزرگ است. پژوهش پیش رو تلاش می‌کند با تکیه بر آراء و دیدگاه‌های علامه طباطبایی در مورد تاریخ، فلسفه تاریخ و روش تاریخی، دیدگاه ایشان را در مورد منطق تاریخ‌نگاری اسلام تبیین کند. ایشان دیدگاه خویش را برگرفته از قرآن و مستند بدان می‌داند. قرآن کریم، با وجود این که کتاب تاریخی نیست، اما برای هدف‌های تربیتی خود به ذکر برخی از حوادث تاریخی مانند زندگی پیامبران و امت‌های گذشته و حوادث عصر پیامبر اسلام ﷺ پرداخته است. قرآن در بیان این رخدادها، روشی خاص دارد و اجمال و تفصیل، آغاز و انجام مطلب و استخدام واژگان، همگی تابع اهداف تربیتی و هدایتی است.

فراوانی آیاتی که به وقایع تاریخی اشاره می‌کند از یک‌سو و توجه و گزارش وقایع عصر نزول از سوی دیگر، بیانگر تاریخ‌نگاری قرآن است. اهمیت تاریخ‌نگاری قرآن از این روست که قرآن مهم‌ترین برنامه جامع برای سعادت دنیوی و اخروی بشر برای همیشه است. مفسران می‌توانند به یاری گزاره‌های تاریخی قرآن، تفسیر و تحلیل درستی از موضوعات قرآنی و شناخت و تحلیل عصر نزول ارائه کنند. اندیشه راهبردی علامه طباطبایی در این موضوع، فهم و تحلیل گزارشات تاریخی منوط به پذیرش اعتبار و اهمیت «تاریخ» و شناخت و کاربست منطق قرآن در گزارش و پردازش تاریخی است. این پژوهش در راستای معرفی دیدگاه این اندیشمند نامی در موضوع منطق تاریخ‌نگاری است. باید یادآوری کرد که تاریخ‌نگاری اسلام در *المیزان* به‌صورت پیش‌فرض مورد پذیرش است و از همین‌رو کمتر به اثبات آن پرداخته شده است. برخی از منابعی که بدان اشاره دارند عبارت‌اند از: *درسنامه*

روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن از آقای محمدعلی رضایی اصفهانی، تاریخ/از دیدگاه قرآن از محمدتقی مصباح یزدی و فلسفه تاریخ از جواد سلیمانی و مقاله حسن احمدیان دلاویز و محسن الویری با عنوان «اعتبارسنجی تاریخ از منظر علامه طباطبایی در تفسیر المیزان»

۱. مفهوم‌شناسی

مفهوم‌شناسی به صورت مقایسه‌ای بین دیدگاه/المیزان و دیگر اندیشمندان دیده شده است. روش مقایسه‌ای علاوه بر شناخت دقیق، تفاوت‌ها و امتیازات را می‌شناساند. مفاهیم تاریخ، منطق تاریخ و تاریخ‌نگاری در ادامه بررسی می‌شود.

۱-۱. مفهوم تاریخ

تاریخ در لغت به معنای تعیین زمان است. «أرْخَ الكتاب و أرْخَه» یعنی زمان نگارش نامه یا کتاب را ثبت کرد (فیروزآبادی، ج ۱، ص ۳۵۳). «تاریخ کلّ شیء غایته و وقته الذی ینتهی إلیه» (زبیدی، ج ۴، ص ۲۵).

تاریخ به مفهوم عام، مجموعه احوالی است که در زمان گذشته تحقق یافته است (العروی، ج ۱، ص ۳۴). مفهوم اصطلاحی تاریخ نیز با معنای لغوی آن پیوستگی معنایی دارد. استعمال لفظ تاریخ، ممکن است منظور دانش تاریخ به عنوان علم باشد و یا منظور، حوادث و وقایع انسانی گذشته باشد که موضوع علم تاریخ است. گاه تاریخ، ناظر به وقایع گذشته است و گاهی ناظر به مطالعه و بررسی گذشته (اتکینسون، استنفورد و دیگران، ص ۲۴).

به عبارت دیگر تاریخ عبارت است از چیزی که اتفاق افتاده (موضوع تاریخ) و تصویر ذهنی آن (دانش تاریخ). تاریخ در شکل اول، مجموعه‌ای از رویدادها یا موقعیت‌های عینی با وجودهای قابل شناسایی و قابل تشخیص، واقع شده در زمان و مکان معین است. تاریخ در مرحله دوم عبارت از ذخیره، یادآوری، بازآفرینی، بازفهم رویدادها و تأثیر آن‌ها بر شیوه برخورد با رویدادها و موقعیت‌های کنونی است (استنفورد، ص ۴۲۱).

۲-۱. تعریف تاریخ از دیدگاه علامه طباطبایی

المیزان ذیل «بحثی در تاریخ و وجه اهتمام قرآن به آن» به تعریف و تاریخچه علم تاریخ اشاره کرده است. ایشان، تاریخ را به دو نوع تاریخ نقلی و زمینی [باستان‌شناسی] تقسیم

کرده است. از دیدگاه علامه «تاریخ» بر وزن تعریف، مصدر و به معنای شناخت حوادث، علت و زمان پدید آمدن آن، همراه با مطالعه و بررسی آثار آن‌هاست؛ همان باستان‌شناسی و یا طبقات‌الارض، اما تاریخ نقلی، ضبط حوادث کلی و جزئی، نقل و گفت‌وگو پیرامون آن است (طباطبایی، ج ۲، ص ۳۰۶). فراز «نقل و گفت‌وگو پیرامون آن» را می‌توان وجه تحلیلی تاریخ دانست.

علامه طباطبایی در مورد تاریخچه علم تاریخ بیان می‌دارند:

باید دانست که بشر از قدیم‌ترین عهد زندگی و زمان وجودش در زمین به ضبط حوادث اهمیت می‌داده و تا آنجا که ما می‌دانیم در هر عصری از اعصار عده‌ای یا به ذهن می‌سپرده‌اند و یا یادداشت نموده و یا کتاب تألیف می‌کرده‌اند و عده‌ای دیگر هم آنچه را که آنان ضبط کرده بودند، دست‌به‌دست می‌گرداندند و پیوسته انسان در جهات مختلف زندگی خود از تاریخ استفاده می‌کرده، یا در طرز تشکیل اجتماع از تاریخ الگو برمی‌گزیده و یا از سرگذشت گذشتگان عبرت می‌گرفته و یا داستان‌سرایی می‌کرده و یا با نقل آن شوخی و تفریح می‌کرده و یا در مسائل سیاسی، اقتصادی، صنعتی و یا غیر آن مورد استفاده قرار می‌داده‌اند (همان).

علامه طباطبایی مباحث تاریخی قرآن را از نوع تاریخ نقلی برمی‌شمرد، اما با توجه به تفاوت آن با دیگر منابع تاریخی مانند:

۱. ویژگی‌های خاص نویسنده - خداوند؛ حق‌گویی، حکمت و علم بدون خطا.
۲. ویژگی متن قرآن؛ عدم تحریف و انحراف در آن و جاودانگی (همان، ج ۷، ص ۱۶۵-۷۵).

۳. ویژگی روشی تاریخ‌نگاری قرآن؛ هدف‌داری و کارآمدی.

۴. رویکرد تاریخ‌نگاری قرآن؛ در این رویکرد، تاریخ به هر رویدادی توجه ندارد. جزئیات وقایع دارای ارزش نسبی هستند. تمامی مراحل تولید، ثبت و انعکاس تاریخ، تابع قوانین و ارزش‌های تعریف شده و تثبیت شده است.

در مجموع علامه «علم تاریخ» را این‌گونه تعریف می‌کند: علمی آلی و روشمند با معیارها و سنجه‌های مشخص که با رویکردی جانبدارانه، اما آگاهانه به ثبت و گزارش رویدادهای کارآمد در دستیابی به هدف غایی و عالی بشر - یعنی سعادت - می‌پردازد.

۳-۱. تاریخ‌نگاری

تاریخ‌نگاری تلاش هوشیارانه و هدفمند برای ثبت و انتقال رویدادهای گذشته در قالب گفتمانی متغیر و مطابق با روش‌های قابل شناسایی که به‌لحاظ مواضع معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، ایدئولوژیک و عملی تثبیت شده‌اند، است (جنکینز، ص ۱۰۳-۱۰۴).

تاریخ‌نگاری فقط ثبت رویداد نیست. تحلیل و سنجش رویدادها، کشف علت‌ها و تعمیم نتایج آن‌ها، تنظیم پی‌رفت‌ها، قیاس موقعیت‌ها، درک نقش و کنش افراد و گروه‌ها، کشف منافع مادی و نظایر این فعالیت‌ها، همه و همه در تاریخ‌نگاری نقشی به‌سزا دارد (همان، ص ۶۷). وجه تمایز دیدگاه/المیزان، توجه به مؤلفه‌های دیگری، علاوه بر تمامی این مؤلفه‌ها، در تاریخ‌نگاری است. توجه به منافع و نتایج معنوی و اخلاقی، توجه به عوامل غیرمادی، اهمیت خطاناپذیری گزاره‌های تاریخی قرآن و مصونیت از تحریف، ویژگی‌هایی است که در تاریخ‌نگاری/المیزان دیده شده است.

در مجموع تاریخ‌نگاری در دیدگاه/المیزان، تلاش هوشیارانه و هدفمند جهت ثبت و انتقال رویدادها در قالب گفتمانی سازنده و مطابق با روش‌های قابل شناسایی و تثبیت شده از لحاظ مواضع معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، ایدئولوژیک و عملی است که به منافع و نتایج معنوی و اخلاقی گزارشات و نقش علل غیرمادی در پدیده‌ها توجه داشته و آن‌ها را در روش تاریخ‌نگاری لحاظ کرده است.

۴-۱. منطق تاریخ‌نگاری اسلام

«منطق تاریخ‌نگاری اسلام» عنوانی مرکب از دو مفهوم «منطق» و «تاریخ‌نگاری» است. منطق در لغت به‌معنای روش و شیوه خاص برای تفاهم بین دو چیز است (مصطفوی، ج ۱۲، ص ۱۷۹-۱۸۳). منطق در اصطلاح و کاربرد متفاوت است. گاه منظور از منطق، علم منطق است و گاه به‌معنای روش می‌باشد که در این مورد بیشتر به‌صورت مضاف به‌کار گرفته می‌شود. به‌طور کلی می‌توان گفت منطق هر علم عبارت است از روش‌ها، معیارها و سنجه‌های آن علم، که مراعات آن‌ها، از خطای در آن علم جلوگیری می‌کند (رضایی اصفهانی، ص ۱۲). به‌دیگر عبارت منطق انتخاب روش و شیوه انجام یک کار براساس معیارها و باید و نبایدهای اندیشه شده است. در پژوهش پیش رو «منطق» از سویی خالی از فلسفه تاریخ نیست؛ چراکه شامل معیارها و سنجه‌هاست و از دیگرسو نیز ناظر به شناخت و معرفی روش‌ها و رویکردهای تاریخ‌نگاری است. «تاریخ‌نگاری» مرادف و همسان با وقایع‌نگاری است که به

تولید منبع تاریخی می‌انجامد. تفاوت تاریخ‌نگاری در *المیزان* این است که اولاً منبع اصلی گزارش‌ها خداست و ثانیاً روش‌ها و رویکردهای *المیزان* در تاریخ‌نگاری اسلام برگرفته و مطابق با روش‌ها و رویکردهای قرآنی است. تحقیق پیش رو تاریخ را در محدوده زمانی پس از اسلام در نظر گرفته است؛ هر چند در *المیزان*، تاریخ قبل از اسلام نیز مورد توجه بوده است.

در مجموع منطق تاریخ‌نگاری اسلام در دیدگاه *المیزان* عبارت است از روش‌ها، معیارها و سنجه‌هایی که مراعات آن‌ها، از خطای در مسیر تاریخ‌نگاری جلوگیری می‌کند. با توجه به موضوع، تأکید بر معرفی روش‌ها و رویکردهای *المیزان* در تاریخ‌نگاری اسلام است؛ به عنوان مقدمه معیارها و سنجه‌های این روش‌ها و رویکردها نیز معرفی می‌شود.

۲. سنجه‌های تاریخ‌نگاری

روش‌شناسی پژوهش تاریخی، عنصر گزینش، پیش‌بینی در تاریخ، امکان یافتن قانونمندی‌ها، دخالت ارزش‌ها در قضاوت‌ها، تئوری‌ها و مدل‌ها، امکان تجربه و تفاوت علم تاریخ با دیگر علوم (سلیمانی، ص ۳۵) و همچنین مسائلی مانند امکان دستیابی به حقیقت و امکان داوری در تاریخ، معمولاً در فلسفه علم تاریخ مطرح می‌شود؛ مسائلی که گاه به منطق پژوهش تاریخ و گاه به اعتبار و علمیت تاریخ بازمی‌گردد (همان، ص ۳۱). موارد برشمرده در انتخاب منطق - روش - تاریخ‌نگاری، نقشی اساسی و تعیین‌کننده دارد. در *المیزان* علاوه بر این موارد، معیارهایی چون هدف‌داری، اعتبارسنجی و کارآمدی تاریخ، دیده شده و جزء مواردی است که در استحکام و گزینش منطق تاریخ‌نگاری مورد توجه است. از این رو *المیزان* به بحث اعتبار گزاره‌های تاریخی قرآن در برابر دیگر گزاره‌ها و دستیابی به حقایق تاریخی پرداخته است. به‌طوری که در موارد تعارض، گزارش‌های تاریخی قرآن را با توجه به ویژگی‌ها، مطابق با واقع و صحیح برمی‌شمرد (طباطبایی، ج ۲، ص ۳۰۸).

۳. منطق پژوهش تاریخ از دیدگاه *المیزان*

المیزان با توجه به هدف تفسیری خویش به مؤلفه‌های مهم منطق پژوهش تاریخ چون عنصر گزینش در تاریخ (همان)، پیش‌بینی در تاریخ، امکان یافتن قانونمندی‌ها (همان، ج ۱۰، ص ۱۰۸) و دیگر مؤلفه‌ها پرداخته است. پی‌جویی این مؤلفه‌ها، معیارها و سنجه‌هایی را معرفی می‌کند.

۳-۱. هدف‌داری

«هدف» مهم‌ترین معیار معرفی و سنجه شناخت صحت و قوت عمل است. تاریخ‌نگاری نیز از این قاعده مستثنی نیست. علامه طباطبایی هدف قرآن از پرداختن به تاریخ را هدایت بشر می‌داند. هدف تاریخ‌نگاری در *المیزان* نیز به پیروی از منطق قرآن، هدایت و تربیت انسان متعهد است. برآیند این‌گونه هدف‌گذاری به آلی بودن علم تاریخ و نه غایی بودن آن، می‌انجامد. هدایت و تربیت، علت انتخاب منطق قرآنی توسط *المیزان* و مهم‌ترین معیار تفاوتش با دیگر منابع است که در ادامه به آن اشاره شده است.

قرآن اصلاً کتاب تاریخ نیست و منظورش از نقل داستان‌های خود، قصه‌سرایی مانند کتب تاریخ و بیان تاریخ و سرگذشت نیست، بلکه کلامی الهی در قالب وحی و به منظور هدایت خلق به سوی رضوان خدا و راه‌های سلامت است و به همین جهت هیچ قصه‌ای با تمام جزئیات نقل نشده و از هر داستان، نکات متفرقه‌ای که مایه عبرت و تأمل و یا آموزنده حکمت و موعظه‌ای است و یا سودی دیگر از این قبیل دارد را نقل می‌کند... این نکته در تمامی داستان‌هایی که در قرآن آمده، مشهود است... (همان، ج ۲، ص ۳۰۸).

در دیدگاه علامه هدف‌داری تاریخ‌نگاری در موارد ذیل مصداق می‌یابد:

- عبرت، حکمت‌آموزی و موعظه؛
 - دعوت مردم به تفکر (همان)؛
 - تقویت روحی جامعه مسلمین و ایجاد نشاط در آن‌ها؛
 - تضعیف جامعه کافران با بیان پیامد اعمالشان (همان، ج ۱۶، ص ۶).
- منبع اصلی گزارش‌های تاریخی *المیزان*، قرآن است، اما از دیگر منابع نیز بهره برده است و به همین جهت به معرفی معیار «اعتبارسنجی تاریخ» پرداخته است. این سنجه در گزینش، تحلیل و تاریخ‌نگاری، نقشی به‌سزا دارد.

۳-۲. اعتبارسنجی

مرحوم علامه با اذعان به شرافت و فواید علم تاریخ، در مورد اعتبار گزارش‌های آن به عوامل و موانع خدشه این اعتبار اشاره کرده است:

۱. دخالت منابع قدرت در تاریخ و یا به‌عبارتی دخالت سیاست و حکومت‌های خودکامه (همان، ج ۲، ص ۳۰۶).

۲. دخالت احساسات، تعصب‌های شخصی و غیرشخصی مورخین (همان).

۳. تفاوت اعتبار، قدرت وسایل، امکانات انتقال و ضبط رویدادهای گذشته (همان، ج ۲، ص ۳۰۷).

المیزان با توجه به این تصریح می‌کند، این نوع از تاریخ‌نگاری، کارایی خویش را از دست نداده و چون قرآن، به همه حوادث تاریخی اشاره نکرده و یا به صورت جزئی بدان پرداخته، به‌ناچار در موارد - با وجود شرایط لازم و قرائین صحت - باید به دیگر گزارش‌ها نیز اعتنا کرد (همان، ج ۲، ص ۳۰۸).

المیزان ویژگی‌های مؤلف قرآن، قالب وحیانی، مصونیت از تحریف و عدم امکان دخالت و انحراف جریان‌های قدرت انسانی در گزارش‌های تاریخی آن را به‌عنوان دلایل صحت تاریخ‌نگاری الهی برمی‌شمرد. برآمد این ویژگی‌ها، اعتبار بیرونی و فرادستی گزارش‌های تاریخی قرآن در برابر دیگر گزارش‌هاست. *المیزان* در مباحث تاریخی توجه می‌دهد که تمامی ضعف‌های تاریخ نقلی بشری به ضعف شخصی مورخین و یا دخالت دیگر موانع برمی‌گردد که در مورد قرآن وجود ندارد. ازاین‌رو مهم‌ترین شرط و قرینه صحت دیگر گزارش‌ها در برابر گزارش‌های قرآنی مطابقت و همگرایی این دو است؛ پس در موارد تعارض، گزارش‌های قرآنی معتبرند. ایشان در تبیین اعتبار گزارش‌های تاریخی قرآن در مقایسه با گزارش‌های انسانی، چنین می‌گوید:

قرآن کتاب تاریخ و رمان نیست بلکه کتاب عزیزی است که نه در آن باطلی هست و نه بعدها دست دسیسه‌بازان، می‌تواند باطلی را در آن راه دهد. این قرآن است که خود را در آیات زیادی چنین توصیف می‌کند: قرآن جز حق نمی‌گوید و بعد از حق چیزی جز گمراهی نیست، قرآن کتابی است که هیچ‌وقت به منظور حق و هدایت به آن، کمک از داستان‌های باطل و گمراه‌کننده نمی‌گیرد، قرآن کتابی است که به‌سوی حق و راه راست هدایت می‌کند. آنچه در قرآن است، حجت است برای کسی که به آن تمسک جوید و حجت است علیه آن کس که آن را ترک گوید (همان، ج ۷، ص ۱۶۶).

در منطق *المیزان* تنافی با دریافت‌های عقلی^۱ و نقلی از عمده شواهد ناستواری متون تاریخی به‌شمار می‌رود. از سنجه‌های اعتبار گزارش‌های تاریخی عدم تنافی با مبانی و

۱. علامه طباطبایی در علت بی‌اعتباری گزارش‌هایی که با دریافت‌های عقلی تنافی دارد می‌نویسد: «در [کتاب‌های گذشته] و تورات و انجیل لغزش‌ها و خطاهایی به انبیا نسبت داده، که فطرت هر انسان معمولی متنفر از آن است که چنین نسبتی را حتی به یک کشیش و حتی به یک مرد صالح متعارف بدهد [پس چگونه باید به اعتبار و صحت این گزارش‌ها قائل شد]» (همان، ج ۱، ص ۶۴).

دریافت‌های عقلی است. از همین‌رو مطالبی که با مبانی دینی و عقلی سازگار نیست، بی‌اعتبار بوده و شرایط صحت را ندارند.

دیگر سنجه اعتبار گزارشات تاریخی در نزد *المیزان* همسویی و عدم تنافی با گزارشات تاریخ قطعی است که این تاریخ قطعی شامل گزارشات قرآنی،^۱ روایات صحیح و مسلمات تاریخی است.^۲

۳-۳. کارآمدی

پس از معرفی معیارهای هدف‌داری و اعتبارسنجی، نوبت به معرفی سنجه کارآمدی تاریخ می‌رسد. کارآمدی در تحلیل و نیل به هدف تاریخ بسیار اهمیت دارد. به پیروی از قرآن، هدف از تاریخ‌نگاری در *المیزان*، تغییر و حرکت جامعه و فرد به سوی سعادت است. کارآمدی تاریخ در نظر دیگر مورخان در موارد ذیل خلاصه شده است.

- الگوگیری از تاریخ گذشتگان برای تشکیل اجتماع؛
- عبرت‌گرفتن از سرگذشت پیشینیان؛
- داستان‌سرایی؛
- تفریح و سرگرمی؛
- استفاده تاریخ در تحلیل و فهم مسائل سیاسی، اقتصادی، صنعتی و غیره (طباطبایی، ج ۲، ص ۳۰۷).

کارآمدی تاریخ در دیدگاه *المیزان* با دیدگاه مورخان تفاوتی ماهوی دارد. *المیزان* در خلال تفسیر آیات تاریخی به این موضوع اشاره دارد که شاید نتوان تمامی موارد کارآمدی تاریخ بشری را برای گزاره‌های تاریخی تولید *المیزان* برشمرد، بلکه موارد آن متفاوت خواهد

۱. به‌طور مثال در موضوع «تاریخ پیدایش بشر» علامه طباطبایی با عرضه گزارشات تاریخی به گزاره‌های یقینی قرآنی و مقایسه آن دو گزارش، صحت گزارشات قرآنی را در مورد این‌که نسل بشر کنونی از آدم ابوالبشر است را نتیجه‌گیری می‌کند. در همین خصوص با توجه به گزارشات قطعی تاریخی و شواهد باستان‌شناسی تاریخ‌گذاری تورات را در مورد تاریخ بشر رد کرده و نقد می‌نماید (همان، ج ۲، ص ۱۱۲ به بعد).

۲. به‌طور مثال در خصوص عدم صحت داستان‌ها و تاریخ زندگی حضرت سلیمان (علیه السلام) می‌نویسد: «بیشتر روایاتی که در این داستان وارد شده مطالب عجیب و غریبی دارد که نظایر آن در اساطیر هم کمتر دیده می‌شود؛ مطالبی که عقل سلیم نمی‌تواند آن را بپذیرد و بلکه تاریخ قطعی هم آن‌ها را تکذیب می‌کند» (همان، ج ۱۵، ص ۳۶۹).

همچنین *المیزان* در مورد سنت الهی [اختلاف امت‌ها بعد از پیامبر خویش بر تفسیر و تبیین آموزه‌ها] می‌گوید: «و اما این‌که دامنه این اختلاف تا زمان صحابه بعد از رحلت رسول خدا ﷺ کشیده شد، تاریخ مورد اعتماد و روایات متواتره بر آن دلالت دارد (همان، ج ۲، ص ۳۲۵). این موارد نمونه‌ای از استناد *المیزان* برای اثبات صحت برداشت به سنجه‌هایی چون روایات متواتره و تاریخ قطعی است.

بود. در این دیدگاه تاریخ‌نگاری اسلام، ناظر به هدف والایی چون هدایت و کمال انسان است، از همین‌رو مستلزم مواردی دیگر است که می‌توان موارد ذیل را به‌عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین آن‌ها برشمرد.

- کارآمدی تاریخ برای اثبات ادعای حق خویش (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۱۱).^۱
- کارآمدی تاریخ برای رد نظریه‌های باطل (طباطبایی، ج ۲، ص ۲۵).^۲
- کارآمدی مسلمات تاریخ به‌عنوان مصداقی از گزاره‌های یقینی؛^۳
- کارآمدی تاریخ برای آگاهی از احوال گذشتگان.^۴

در مباحث گذشته سعی شد معیارها و سنجه‌های صحت منطق تاریخ‌نگاری در منطق *المیزان* پی‌جویی و معرفی شود. آنچه پیش‌روست مباحث روش‌شناختی و گونه‌شناسی تاریخ‌نگاری از دیدگاه *المیزان* است.

۴. روش‌های تاریخ‌نگاری

اندیشمندان، تاریخ را گزارش کنش‌ها و واکنش‌های انسان خوانده‌اند. کتاب‌های تاریخی موضوع‌های بسیار متنوعی دارند و این موضوع‌ها در موارد خاص اهداف و روش‌هایی خاص را به تاریخ‌نگار تحمیل می‌کنند (احمدی، ۱۳۸۷، ص ۱۵). منطق تاریخ‌نگاری اسلام نیز در تاریخ‌نگاری و گزارش وقایع، باید پایبند و پاسخ‌گوی ایدئولوژی و اهداف خویش باشد.

۱. به‌عنوان نمونه *المیزان* در مورد افرادی که در مباحثه با پیامبر گرامی اسلام ﷺ شرکت داشته‌اند به تاریخ تمسک کرده است در آنجا که گفته است: «مقصود نهایی از این نفرین این است که یکی از دو طرف با همه نفراش از صغیر و کبیر و مرد و زن برای همیشه هلاک گردد، مفسرین هم اتفاق دارند و روایات هم متفقند، تاریخ هم مؤید است که رسول خدا ﷺ وقتی برای مباحثه حاضر می‌شد احدی به‌جز علی ﷺ و فاطمه ﷺ و حسنین ﷺ را با خود نیاورد و با آوردن اینان رسول خدا ﷺ امر پروردگار را امتثال نمود» (همان، ج ۳، ص ۲۲۳).

۲. به‌طور مثال علامه طباطبایی با استناد به تاریخ این نظر که بنی اسرائیل اولین قومی هستند که در تاریخ خدمتکار گرفتند را نقد و رد می‌کند (همان، ج ۵، ص ۲۹۵).

۳. هرچند *المیزان* به‌این موضوع تصریح نکرده است، اما برآیند استدلال‌هایی که برای صحت یا نقد یک گزارش آورده است ما را به این مطلوب رهنمون می‌گردد که ایشان نه‌تنها گزاره‌های یقینی تاریخ را معتبر دانسته، بلکه از آن‌ها در جهت احراز صحت یا عدم صحت دیگر گزارشات و حتی نقد متون مقدسی چون روایات استفاده کرده است؛ به‌طور مثال در رد ادعای استحباب روزه عاشورا می‌نویسد: «روزه همان‌طور که دیگران هم گفته‌اند یک عبادت عمومی و همگانی است و اگر منظور از آیه شریفه آن بوده که اینان گفتند، قطعاً تاریخ آن را ضبط می‌کرد و دیگر اختلافی در ثبوتش پدید نمی‌آمد و به همین دلیل نسخ آن نیز ثابت می‌شد و کسی در آن اختلاف نمی‌کرد و می‌بینیم که این‌طور نیست و در هر دو قسمت اختلاف شدید هست». (همان، ذیل آیه ۱۸۵ بقره، ج ۲، ص ۴ به بعد).

۴. به‌طور مثال در مورد نزول تدریجی قرآن در بیست و سه سال *المیزان* به تاریخ تمسک کرده است و از آن به‌عنوان ابزاری کارآمد و علم‌آور بهره برده است (همان، ج ۲، ص ۱۵)؛ همچنین در مورد استفاده *المیزان* از تاریخ در موضوع «زندگی زن قبل از اسلام» (همان، ج ۲، ص ۲۶۱).

با توجه به دیدگاه *المیزان* در مورد هدایت‌گری قرآن، سعی شده تا حد امکان از روش‌ها و رویکردهای قرآن پیروی کرده و اگر هم از روش‌های دیگر بهره برده است، تا آنجا پیش رفته که مبانی معرفتی و دینی قرآن اجازه داده است. گزارش‌های تاریخی *المیزان* به پیروی از قرآن گونه‌های تاریخی متعددی را دربر می‌گیرد؛ از قبیل تاریخ فرهنگی، تاریخ اقتصادی، تاریخ نظامی، تاریخ اجتماعی و تاریخ دینی. همچنین با رویکردهای متفاوتی به تاریخ اسلام پرداخته است: تاریخ محلی، تاریخ سنتی، تاریخ تطبیقی، تاریخ کمی و ... در این بخش سعی شده با توجه به تفاوت‌های منطق تاریخ‌نگاری در *المیزان* و دیگر روش‌ها به معرفی آن پرداخت. تفاوت اصلی منطق تاریخ‌نگاری اسلام در *المیزان*، تکیه و تأکید بر گزارش‌های تاریخی قرآن با ویژگی عدم خطا و تحریف آن‌هاست. توجه به ویژگی‌های الهی مؤلف قرآن و همچنین دخالت عوامل غیرمادی در تاریخ از دیگر تفاوت‌های آشکار روش تاریخ‌نگاری اسلام در *المیزان* با دیگر منابع تاریخی است.

در بیشتر موارد رویدادهای تاریخی توسط تاریخ‌نگار یا افرادی که در حوزه فعالیت‌های فرهنگی، صالح تشخیص داده شده و به اصطلاح «مراجع جامعه علمی» خوانده می‌شوند، گزینش، ثبت و تدوین می‌گردد. این افراد گاه توسط بخشی از مردم یا عامه آنان و در بسیاری از موارد توسط قدرت‌های سیاسی و نظامی برگزیده می‌شوند (همان، ۱۱)، اما تفاوت گزارش‌ها و انتخاب رویدادهای تاریخی قرآن با دیگر گزارش‌های تاریخی در این است که انتخاب این رویدادها و ثبت و تدوین آن‌ها، توسط خداوند متعال انجام گرفته است که دارای ویژگی‌های علم، قدرت، رحمت، حکمت و... است (طباطبایی، ج ۷، ص ۱۶۷-۱۶۸). *المیزان* با توجه به این ویژگی، گزارش‌های تاریخی قرآن را مبنای تاریخ‌نگاری اسلام خویش قرار داده است. *المیزان* به گزارش‌های تاریخی قرآن بسنده نکرده و برای تاریخ‌نگاری از تاریخ بشری البته با رعایت شرایط صحت و قراین استفاده کرده است (همان).

تفاوت بعدی در تاریخ‌نگاری اسلام از دیدگاه *المیزان*، دخالت نیروهای غیبی و الهی در رخدادهاست که از شیوه‌های مخصوص قرآن در تاریخ‌نگاری است؛ مانند کمک فرشتگان در جنگ بدر که در آیات ۱۲۴ و ۱۲۵ سوره آل‌عمران آمده است (طباطبایی، ج ۴، ص ۸-۱۱). در برخی موارد قرآن کریم از افعال مباشر و مستقیم خداوند و نقش آن در نتیجه رخداد، گزارش می‌دهد که در موارد یاری پیامبران، بسیار است.

در ادامه مهم‌ترین روش‌های تاریخ‌نگاری در *المیزان* معرفی شود.

۴-۱. روش گزینش

المیزان در بسیاری از مواقع به پیروی از روش قرآن، وقایع را به صورت بسیار مختصر و گاه قطعه قطعه و پراکنده بیان می کند. به عبارتی از قطعات یک گزارش و واقعه تاریخی برای پیشبرد هدف خویش - گاه همراه با تکرار در مواضع مختلف و متفاوت - استفاده می کند. بیشتر مواقع از جزئیات رخداد چشم پوشی می شود. به صورتی بسیار مختصر چرایی داستان را بیان می کند و بسیاری از موارد نیز به چرایی اشاره ندارد و کشف آن را به خواننده وامی گذارد. تحلیل ها بسیار صریح نبوده و گاه فقط به فرجام اشاره می کند و تحلیل را نیز به خواننده وامی گذارد. در این روش مخاطب محوری، نقش اساسی را دارد. به این معنا که نیاز مخاطب را در نظر گرفته و فقط همان قطعه مورد نیاز را نقل می کند و از طرفی مخاطب را به فعالیت، تحلیل و نتیجه گیری وامی دارد و از مخاطب، مطالعه ای فعال و کنشگر را می طلبد.^۱

در دیدگاه *المیزان*، قرآن عظیم از تاریخ به عنوان ابزاری جهت معرفی و پیشبرد هدف های تربیتی و عبرت آموزی استفاده می کند. با توجه به همین نکته، حوادث تاریخی در *المیزان* نیز به صورت وسیع و گسترده وارد نشده، اما بلافاصله از همین جریان های موجز نتیجه گیری می کند.

گاه تحلیل همچون نتیجه ضمنی کار تاریخ نگار مطرح می شود، هرچند مخاطب در نگاه اولیه غافل از قصد تاریخ نگار از طرح تحلیل است، اما گزینش وقایعی خاص، ساختن پی رفتی از این وقایع و انتخاب شیوه ثبت آن ها و قرار دادن آن ها در شبکه ای منسجم و مربوط از مفاهیمی خاص، خواننده را به سوی همان تحلیل مورد نظر نگارنده، رهنمون می سازد و این نوع روش خاص نیز در گزارش وقایع تاریخی *المیزان* بسیار دیده می شود.

۴-۲. هدفمندی گزارش ها

شیوه *المیزان* در تاریخ نگاری، وقایع نگاری صرف نیست. گزارش های تاریخی همه هدفمند بوده و با نگرشی خاص آمده است. از این رو گاهی ترتیب تاریخی حوادث رعایت نمی شود و

۱. به طور مثال می توان به بیان *المیزان* در مورد داستان زندگی حضرت موسی (علیه السلام) اشاره کرد (همان، ج ۱۶، ص ۴۱-۴۳). در مورد عنصر گزینش در این داستان فقط به بیان قسمتی از داستان زندگی موسی (علیه السلام) پرداخته که در نظر اولیه یک مورخ هیچ امتیاز خاصی بر دیگر قسمت های داستان ندارد. این قسمت را هم به طور گزینشی و تکرار شده آورده است و تمامی عناصر تاریخی را در مورد گزارش آن رعایت نکرده و در نحوه بیان آن از روش خاص خود که بدان اشاره شد، بهره برده است.

گاه یک حادثه که از نظر بیشتر مورخین، حادثه کم‌اهمیتی است، به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد و با تحلیل‌های خاصی از زاویه‌های گوناگون بررسی می‌شود. یک نمونه، اجازه خواستن منافقان و برخی از مسلمانان سست ایمان از پیامبر ﷺ برای شرکت نکردن در جنگ تبوک است که موضوع هشت آیه از سوره توبه است و *المیزان* به تحلیل آن پرداخته است (همان، ج ۹، ص ۲۷۸-۲۹۱). در مقابل، گاهی یک حادثه فقط با یک اشاره مورد توجه قرار گرفته است و چه‌بسا برخی از حوادث که در کتاب‌های سیره و تاریخ به‌طور مفصل آمده، در *المیزان* هیچ از آن یاد نشده است.^۱ در بیان حوادث تاریخی به انگیزه‌ها و پیامدهای مادی آن بسنده نکرده، بلکه به آثار معنوی و اخروی نیز اشاره می‌کند. این امور نشانگر پابندی و توجه *المیزان* به معیارها و سنجه‌های تاریخ‌نگاری مانند هدف‌داری و کارآمدی است. *المیزان* با این روش، حوادث تاریخی را ابزار بیان معارف و احکام و پیگیری هدف‌های تربیتی و اخلاقی قرار داده است.

روش *المیزان* در تاریخ‌نگاری برخورد هدفمند و آگاهانه با وقایع و گزارش‌هاست. برخلاف دیگر مورخان که عدم قضاوت و بی‌تفاوتی را شرط لازم برای صحت گزارش و وقایع‌نگاری می‌دانند،^۲ *المیزان* در بیان رخدادها آشکارا قضاوت کرده و طرف حق را می‌ستاید و باطل را نفی می‌کند. این نگاه آگاهانه، نگاه ارزشی به وقایع تاریخی است و با نگاه ارزشی به علم تاریخ تفاوت ماهوی دارد.

خلاصه آن‌که از منظر *المیزان* بی‌هدفی در نقل تاریخ ناپسند و بیهوده است و گزینش هدفمند، پسندیده و ارزنده است.

۴-۳. انتقال از گزارشی ناتمام به دیگر گزارش

نزد مورخان از جهت روشی، پسندیده نیست که گزارشی را ناتمام و یا ناقص ارائه کرد، اما در مورد *المیزان* این اتفاق بسیار افتاده است، که البته عنایت و خصوصیتی مورد نظر است. *المیزان* این عنایت و خصوصیت را این‌گونه تبیین می‌کند:

هیچ مانعی نیست از این‌که در وسط نقل داستانی به داستان دیگری پرداخته شود و امثال آن در قرآن کریم بسیار است. آری اگر قرآن کریم کتابی تاریخی و

۱. داستان ازدواج پیامبر ﷺ با خدیجه کبری (ع) که فقط در *المیزان* ذیل آیه ۸ سوره ضحی (طباطبائی، ج ۲۰، ص ۳۱۱) به آن اشاره شده است و یا داستان دیگر ازدواج‌های پیامبر ﷺ با دیگر همسران ایشان از این موارد است.

۲. اعتبار توصیفی، به‌درستی بالفعل یک گزارش، آن‌طور که توسط محقق گزارش شده، اطلاق می‌شود. این گزارش باید بدون هیچ‌گونه قضاوت و جانب‌داری باشد (محمدپور، ص ۱۹۹).

رمانی مانند سایر رمان‌ها بود، البته این انتقال به داستانی در خلال داستانی دیگر عیب شمرده می‌شد، ولیکن قرآن کریم کتاب هدایت و دلالت و حکمت است، از هر قضیه و هر اتفاقی که در ادوار گذشته رخ داده، تنها آن قسمتش را نقل می‌کند که به کار هدایت بخورد (محمدپور، ص ۱۶۲).

از همین‌رو ایشان نیز به پیروی از روش قرآن در بسیاری از موارد از گزارشی به گزارش دیگر منتقل شده تا با تحلیل و تطبیق این رویدادها به هدف و کارآمدی تاریخ دست یابد.

۴-۴. عدم ذکر جزئیات پیرامونی

المیزان در روش تاریخ‌نگاری اسلام به پیروی از روش قرآن در بسیاری از موارد، از ذکر جزئیات پیرامونی همچون تاریخ دقیق وقوع حادثه و یا محل و اوضاع طبیعی-اجتماعی و سیاسی نامربوط به هدف گزارش، اجتناب کرده است (طباطبایی، ج ۱۶، ص ۵۹). ایشان برای تبیین این روش به قرآن استناد نموده و می‌فرمایند:

هیچ جای قرآن دیده نمی‌شود که روز وقوع حادثه و تاریخ آن را ذکر نموده و یا از محل وقوع آن اسم برده و یا اوضاع طبیعی و اجتماعی و سیاسی مردمی را که تاریخ‌شان را ذکر می‌کند، روشن کرده باشد. این بی‌اعتنایی شاید به‌خاطر آن باشد که می‌خواهد طوری داستان را نقل کرده باشد، که نتیجه بهتری عاید شود و اما این که چرا قرآن مواد تاریخ و جزئیات داستان را نقل نمی‌کند، البته جهت و علتش روشن است و آن این است که قرآن کریم کتاب دعوت و هدایت است و در این رسالت و در هدفی که دارد، یک قدم راه را به‌طرف چیزهای دیگر، از قبیل تاریخ و یا رشته‌های دیگر کج نمی‌نماید؛ زیرا هدف قرآن تعلیم تاریخ و مسلکش، مسلک رمان‌نویسی نیست. هیچ کاری به این که فلانی پسر کیست و نسبش چیست و حوادث تاریخی مربوط به او در چه زمان و مکانی رخ داده است، نداشته و متعرض سایر مشخصاتی که یک تاریخ‌نویس یا رمان‌نویس، بی‌نیاز از ذکر آن نیست، نمی‌شود؛ چون تعرض به این‌گونه خصوصیات در هدف قرآن (هدایت) دخالت و تأثیر ندارد و برای مردم از نظر هدایت یکسان است (همان، ج ۷، ص ۱۶۷-۱۶۸).

المیزان با استفاده از این روش، بسیاری از وقایع تاریخی را به اجمال و به‌دور از تفصیل و جزئیات گزارش کرده است. با این توضیح که در نظر یک مورخ جزئیات، نقش اساسی در

تحلیل و تاریخ‌نگاری صحیح دارد، اما در منطق تاریخ‌نگاری *المیزان* بین تحلیل تاریخی و تحلیل هدایتی تفاوت است.

۴-۵. بیان قوانین کلی برگرفته از گزارش‌های تاریخی

المیزان در پس بسیاری از گزارش‌ها به سنت‌های حاکم بر تاریخ و عامل محرک آن و انگیزه اصلی پیدایش و زوال جامعه‌های انسانی می‌پردازد. ایشان به پیروی از روش قرآن و در موارد بسیاری با بهره‌برداری از پیام آیه، بعد یا قبل از ذکر حادثه‌ای تاریخی، قانون‌های کلی و قوانینی را که در همه جوامع جاری است از آن استخراج کرده و به‌صراحت یا اشاره متذکر شده است؛ به‌طور مثال ایشان به این قانون کلی اشاره کرده‌اند که «ابتلا و فتنه‌ها از سنن جاری الهی برای هر امت است و ثبات و تسلیم در برابر سختی‌ها و فتنه‌ها که امت‌ها بدان مبتلا می‌گردند، تنها راه سعادت و موفقیت است». دیگر قانون کلی که ایشان در ذیل تفسیر آیه ۲۱۳ سوره بقره بدان اشاره کرده است «تضعیف عدالت و تعاون اجتماعی توسط اربابان قدرت و ثروت در جامعه» آنجا که می‌نویسد: «هر جای دنیا که می‌بینیم انسانی قوت گرفت و از سایرین نیرومندتر شد، در آنجا حکم عدالت اجتماعی و تعاون اجتماعی سست می‌شود و قوی‌مراعات آن را در حق ضعیف نمی‌کند و همه روزه شاهد رنج و محنتی هستیم که طبقه ضعیف دنیا از طبقه قوی تحمل می‌کند. تاریخ هم تا به امروز به همین منوال جریان یافته‌است» (همان، ج ۲، ص ۱۱۷).

مثال دیگری که *المیزان* برای قوانین کلی در تاریخ بدان اشاره کرده است «عاقبت سوء نظام‌ها و حکومت‌هایی است که براساس تکذیب و رویگردانی از خداوند شکل گرفته‌اند». *المیزان* با اشاره به سرنوشت سوء شوری و بلوک شرق می‌گوید: «فروپاشی و اضمحلال شوری از آنجا آغاز شد که رهبر فقید شوری (استالین) در طول مدت حکومتش یعنی سی سال بعد از حکومت لنین، نظام اشتراکی را به نظام فردی و استبدادی منحرف کرد و حتی در همین روزها هم وضع چنین است که اگر طایفه‌ای شیفته آن می‌شود، طایفه‌ای دیگر از آن برمی‌گردند و اگر جمعی به آن ایمان می‌آورند جمعی دیگر مرتد می‌شوند و این نظام همچنان رو به گسترده می‌رود. تاریخ از این قبیل نمونه‌ها زیاد دارد. قرآن کریم هم به این حقیقت اشاره نموده می‌فرماید: «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ، فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ» و می‌فهماند که هر سنتی و نظامی که با تکذیب آیات خدا همراه بوده به عاقبتی پسندیده منتهی نشده است» (همان، ج ۴، ص ۹۸-۹۹).

۵. رویکردهای تاریخ‌نگاری

آنچه در ادامه سعی شده به آن پرداخته شود معرفی رویکردهای متفاوت منطق تاریخ‌نگاری اسلام در *المیزان* است.

۵-۱. کل‌نگری

این رویکرد در تقابل با رویکردی است که توجه و اهتمام به نقل تاریخ فرد یا افراد خاص دارد. در این رویکرد اهتمام به نقل تاریخ امت، اجتماع یا جامعه است. تمامی رویدادهای تاریخی لزوماً به زندگی کل جامعه مرتبط نمی‌شود یا با آن ارتباط مستقیم ندارند. واژه «تاریخ» شامل رویدادهایی که وابسته به «تاریخ خُرد» هستند نیز می‌شود (احمدی، ص ۱۲)، اما در نوع تاریخ‌نگاری اسلام همه رویدادها و حتی تاریخ خُرد با روش و رویکردی بیان می‌شود که به تمام جامعه ارتباط داشته و در سعادت و شقاوت آن‌ها نقش دارد و باید برای جامعه دارای ویژگی هدف‌داری و کارآمدی باشد. *المیزان* با اشاره به آیه ۴۷ سوره یونس به بحث از گونه‌های تاریخ‌نگاری خویش به تبعیت از قرآن پرداخته است. ایشان به ضرورت و جایگاه تاریخ‌نگاری اجتماعی اشاره کرده است و اهمیت و جایگاه اجتماع را در هدایت و هموارسازی مسیر آن مورد بحث و دقت قرار داده است. ایشان می‌نویسند:

قرآن همان عنایتی را که به داستان اشخاص دارد، به داستان و تاریخ امت‌ها نیز دارد، بلکه اعتنایش به تواریخ امت‌ها بیشتر است. در عصر نزول قرآن تاریخ‌نگاری فردی و خُرد رایج بود و تنها احوال پادشاهان و رؤسای امت‌ها نقل می‌شد و کمتر در صدد ضبط احوال امت‌ها و تواریخ جوامع بودند. شرح حال جوامع بعد از نزول قرآن باب شد، آن هم بعضی از مورخین مانند مسعودی و ابن خلدون متعرض آن شدند، تا آن که تحول فکری اخیر در تاریخ‌نگاری پدیدار شد، و به جای پرداختن به شرح حال اشخاص، به شرح حال امت‌ها پرداختند (همان، ج ۴، ص ۹۶-۹۷).

رویکرد تاریخ‌نگاری اسلامی و *المیزان* بر هدایت و تربیت است؛ از این رو به جامعه به عنوان بستر قدرتمند و کنشگر تربیتی، نگاه ویژه داشته و به تاریخ آن نیز اهمیت بیشتری می‌دهد؛ زیرا که تأثیر جامعه بر فرد بسیار بیشتر و قوی‌تر از تأثیر فرد بر جامعه است.

۵-۲. رویکرد تحلیلی

به‌طور عمده تاریخ‌نگاران در نگارش تاریخ‌های اجتماعی و سیاسی سه کار انجام می‌دهند، یا دست کم از آنان انتظار می‌رود که به پرسش‌هایی پاسخ دهند که مرتبط به این سه می‌شود:

۱. برخی وقایع را که روی داده‌اند باز می‌گویند و چگونگی آن وقایع را تشریح می‌کنند؛ ۲. می‌کوشند تا توضیح بدهند که آن وقایع چرا روی داده‌اند؛ ۳. در مواردی هم تلاش می‌کنند تا روشن کنند که آن وقایع به چه نتایجی منجر شده‌اند. بیشتر تاریخ‌نگاران در عین حال که رویدادها را باز می‌گویند ناگزیر می‌شوند تا تحلیلی از آن‌ها را هم ارائه کنند؛ زیرا هرگونه توضیح چرایی و چگونگی وقایع، در حکم ارائه تحلیلی از آن‌هاست. این تحلیل بیشتر متوجه علت رویدادهای تاریخی و در گام بعد متوجه نتایج آن‌هاست. همچنین در جریان تحلیل به قانون‌های تاریخی که پیش‌تر مطرح شده‌اند، توجه می‌شود و گاه بررسی تاریخی خود به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم منجر به طرح قانون‌های جدید می‌شود (احمدی، ص ۱۶).

اما در منطق تاریخ‌نگاری اسلام در *المیزان* این مراحل و روش پرداختن به گزارش‌های تاریخی با توجه به اهداف تربیتی و هدایتی طراحی شده که با دیگر منابع تاریخی متداول متفاوت است. نقد و تصحیح گزارش‌های تاریخ‌نگاری بشری با تحلیل گزارش‌ها^۱ و یا به کمک گزارش‌های الهی و قرآنی از ویژگی‌های وقایع‌نگاری *المیزان* است.^۲ مثال آن در مورد نقد و

۱. نمونه‌ای از رویکرد تحلیلی *المیزان* به تاریخ را در بحث ایشان از تاریخ نسل کنونی بشر می‌توان دید؛ «چه‌بسا گفته باشند که اختلاف رنگ پوست بدن انسان‌ها حکم می‌کند به این که هر یک از این نسل‌ها به مبدئی منتهی شود که غیر از مبدأ آن دیگری است؛ بنابراین مبدأ مجموع افراد بشر نمی‌تواند کمتر از چهار نوع زن و شوهر باشد؛ چراکه چهار نوع رنگ بیشتر وجود ندارد و چه‌بسا بر نظریه خود استدلال نیز کرده باشند به این که همه می‌دانیم قاره آمریکا در قرون اخیر کشف شد و وقتی کشف شد سرخ‌پوستان آنجا بودند. با این که همه می‌دانیم سرخ‌پوستان هیچ ارتباط و اتصالی با سایر سکنه دنیا نداشتند و نمی‌شود احتمال داد که ساکنان نیم‌کره شرقی دنیا با فاصله بسیار زیادی که با آنان داشتند ریشه و منشأ واحدی داشته باشند و همه به پدر و مادر واحدی منتهی شوند، ولیکن هر دو دلیل علیل و محل خدشه است.

اما مسئله اختلاف رنگ‌ها هیچ دلالتی بر نظریه آنان ندارد، برای این که بحث‌های طبیعی امروز اساس خود را بر این پایه نهاده که انواع کائنات در حال تطور و تحول‌اند و با چنین مبنایی چگونه اطمینان پیدا می‌شود به این که اختلاف رنگ‌ها مستند به تطور در این نوع نباشد؟ و اما مسئله وجود انسان‌های سرخ‌پوست در ماورای بحار با این که همین طبیعی‌دانان می‌گویند که تاریخ بشریت از میلیون‌ها سال تجاوز می‌کند، هیچ چیزی را اثبات نمی‌کند؛ این تاریخ نقلی است که عمر بشر را شش هزار سال و اندی می‌داند و وقتی مطلب از این قرار باشد چه مانعی دارد که در قرون قبل از تاریخ حوادثی رخ داده باشد و قاره آمریکا را از سایر قاره‌ها جدا کرده باشد؛ همچنان که آثار باستانی ارضی بسیاری دلالت دارد بر این که دگرگونی‌های بسیاری در اثر مرور زمان در سطح کره زمین رخ داده؛ دگرگونی‌هایی که علوم طبقات الارض و هیئت و جغرافیا آن را شرح داده است و با این حرف‌ها و نظریه‌ها دیگر دلیلی باقی نمی‌ماند، مگر صرف استبعاد این که آمریکایی سرخ‌پوست، با چینی زردپوست در والدین مشترک باشند.

اما قرآن ظاهر قریب به صریحش این است که نسل حاضر انسان از طرف پدر و مادر منتهی می‌شود به یک پدر (بهنام آدم) و یک مادر (که در روایات و در تورات بهنام حوا آمده) و این دو تن، پدر و مادر تمامی افراد انسان است؛ همچنان که آیات زیر بر این معنا دلالت می‌کند: «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (همان، ج ۴، ص ۱۴۱-۱۴۲).

۲. *المیزان* با کمک از گزارش‌های قرآن به نقد و تصحیح تحلیل طبری در مورد مذبح بودن اسحاق پرداخته است. او در این خصوص چنین نوشته است: «طبری در تاریخ خود می‌گوید: «علمای پیشین اسلام اختلاف کرده‌اند در این که آن فرزندی که ابراهیم (علیه السلام) به قربان کردن او شد، کدامیک از دو فرزندش بوده، بعضی گفته‌اند اسحاق و بعضی دیگر اسماعیل و بر طبق هر دو قول از رسول خدا ﷺ نیز روایت وارد شده و ما اگر در بین این دو دسته روایات یک‌دسته را صحیح می‌دانستیم، البته بر طبق همان حکم

تصحیح گزارش‌هایی است که در کتب مقدس یهود و مسیحیت آمده، مانند رد مصلوب شدن حضرت عیسی (علیه السلام) که قرآن آن را مردود دانسته است و *المیزان* نیز به پیروی و با تکیه بر گزارش‌های قرآن به رد و نقد آن می‌پردازد (طباطبایی، ج ۵، ص ۱۳۳).

۵-۳. رویکرد تطبیقی

در دیدگاه *المیزان*، تاریخ قابل تکرار است، از همین‌رو در بسیاری از موارد در تاریخ‌نگاری اسلام، به تطبیق تاریخ قبل از اسلام و به‌خصوص بنی‌اسرائیل به تاریخ اسلام پرداخته است. *المیزان* در این مورد در تفسیر آیه ۲۱۴ سوره بقره اشاره کرده‌اند که سنت الهی در میان

می‌کردیم، ولیکن روایات، هیچ‌کدام بر دیگری از جهت سند ترجیح ندارد؛ لذا ناگزیر بر طبق آن روایاتی حکم می‌کنیم که موافق با قرآن است و آن روایاتی است که می‌گوید: فرزند نامبرده، اسحاق بوده، چون قرآن دلالتش بر صحت این دسته از روایات روشن‌تر است و این قول بهتر از قرآن استفاده می‌شود.

طبری رشته کلام را ادامه داده تا آنجا که می‌گوید: «اما این که گفتیم دلالت قرآن بر صحت این دسته از روایات روشن‌تر است برای این بود که قرآن پس از ذکر دعای ابراهیم (علیه السلام) در موقع بیرون شدن از میان قوم خود با ساره به‌سوی شام، می‌فرماید: «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَتَهْدِيَنَّ رَبِّيَ لِي مِنْ الصَّالِحِينَ» و این دعا قبل از آن بود که اصلاً به هاجر برخورد کند و از او فرزندی به‌نام اسماعیل به‌وجود آید. آن‌گاه دنبال این دعا اجابت دعایش را ذکر می‌کند و او را به‌وجود غلامی حلیم بشارت می‌دهد - و سپس مسئله خواب دیدن ابراهیم (علیه السلام) مبنی بر این که همین غلام را پس از رسیدن به‌حد رشد ذبح می‌کند بیان می‌فرماید.

و از آنجایی که در قرآن کریم بشارت به فرزند دیگری به ابراهیم داده نشده و در پاره‌ای از آیات مانند آیه «وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ» قَبَشْرُهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» هود، ۷۱ و آیه «فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ» ذاریات، ۲۹ صراحتاً بشارت را درباره ولادت اسحاق ذکر می‌کند، ناگزیر باید هرچا بشارت دیگری در این‌باره دیده شد حمل بر ولادت همین فرزند کنیم.

آن‌گاه می‌گوید: «کسی اشکال نکند به این که این ادعا با بشارت تولد اسحاق از ابراهیم (علیه السلام) و تولد یعقوب از اسحاق نمی‌سازد و چون بشارت تولد اسحاق توأم با بشارت به تولد یعقوب ذکر شده، پس فرزند مورد بحث اسماعیل بوده، برای این که صرف توأم ذکر شدن این دو بشارت، دلیل بر این نیست که فرزند مورد بحث اسماعیل بوده، ممکن است اسحاق بوده و یعقوب قبل از جریان قربانی شدن از اسحاق به‌دنیا آمده باشد و اسحاق پس از تولد یعقوب به‌حد سعی رسیده باشد و نیز کسی اشکال نکند به این که اگر مقصود از فرزند مورد بحث اسحاق باشد، به‌طور مسلم این جریان در غیر کعبه رخ می‌داد و حال آن که در روایات دارد ابراهیم (علیه السلام) دید که کوچی به خانه کعبه بسته شده، برای این که ممکن است قوچ را از شام به مکه آورده و به خانه خدا بسته باشند».

این بود کلام طبری در پیرامون این بحث و عجیب اینجاست که چطور متوجه این نکته نشده که ابراهیم (علیه السلام) در موقع مهاجرتش به شام تنها از خدا فرزند صالحی خواست و قید نکرد که این فرزند صالح از ساره باشد یا از غیر او و باین‌حال هیچ اجباری نیست به این که ما بشارت بعد از این دعا را بشارت بر ولادت اسحاق از ساره بدانیم. این هم که گفت: «چون در چند مورد بشارت به فرزند، بشارت به ولادت اسحاق است، پس باید هر جای دیگر قرآن بشارت به فرزندی به ابراهیم دیدیم، حمل بر ولادت اسحاق کنیم». صرف‌نظر از اشکالی که در خود آن موارد هست، اصولاً این حرف قیاس بدون دلیل است، بلکه نه‌تنها دلیلی بر صحت آن نیست، دلیل بر خلافش هم هست و آن این که در آیات مورد بحث، بعد از آن که خداوند ابراهیم (علیه السلام) را به‌وجود فرزندی بشارت می‌دهد و سپس مسئله ذبح را ذکر می‌کند، مجدداً بشارت دیگری به تولد اسحاق می‌دهد و باین‌حال هر کسی می‌فهمد که بشارت اولی مربوط به تولد فرزند دیگری غیر اسحاق بوده، والا حاجتی به ذکر بشارت دومی نبود و از آنجایی که علمای حدیث و تاریخ اتفاق دارند بر این که اسماعیل قبل از اسحاق به‌دنیا آمده، ناگزیر باید گفت آن بشارتی هم که قبل از بشارت ولادت اسحاق و قبل از مسئله ذبح ذکر شده، بشارت به تولد اسماعیل است (همان، ج ۷، ص ۲۳۲-۲۳۴).

امم گذشته، در بین امت اسلام تکرار خواهد شد و مسئله ابتلا و امتحان در امت اسلام نیز جریان دارد و این سنت همیشگی است؛ نیز دلالت دارد بر این‌که مثل و وصف امت‌های گذشته عیناً تکرار می‌شود. آنچه بر سر امت‌های گذشته رفته است بر امت اسلام نیز خواهد رفت و این همان است که نامش را تکرار تاریخ و یا عود آن می‌گذاریم» (همان، ج ۲، ص ۱۶۰).

رویکرد تطبیقی قائل به تکرار وقایع نه به‌صورت صد درصدی، بلکه گاه با اجمال و گاه با تفصیل، اما با حفظ فاکتورهای اصلی در هر دو رویداد است. این رویکرد در منطق تاریخ‌نگاری اسلام و تحلیل‌های آن بسیار پررنگ بوده است. در *المیزان* به این رویکرد توجه ویژه‌ای شده است؛ زیرا که متون مقدسی چون قرآن و روایات نیز به این رویکرد توجه داشته‌اند و *المیزان* نیز به تبع آن‌ها از این رویکرد در منطق تاریخ‌نگاری خویش بهره برده است.^۱

در مجموع رویکرد اساسی *المیزان* در تاریخ‌نگاری با تبعیت از قرآن رویکردی تربیتی و هدایتی است. در همین راستا *المیزان* از رویکردهای اجتماعی، تحلیلی و تطبیقی نیز بهره برده است. این رویکردها در قالب استفاده از روش‌های بحث شده در قبل به منطق تاریخ‌نگاری اسلام در *المیزان* کارآمدی و اعتباری ویژه بخشیده است.

نتیجه‌گیری

پژوهش پیش رو با مفروض گرفتن تاریخ‌نگاری اسلام توسط *المیزان* سعی در معرفی منطق

۱. نمونه‌ای از رویکرد تطبیقی *المیزان* که به‌صورت بسیار کلی است.

فراعنه مصر، قیصرهای روم و کسراهای فارس، اگر ظلم می‌کردند، اگر زور می‌گفتند، اگر با سرنوشت مردم بازی نموده به‌دلخواه خود در آن عمل می‌کردند، تنها در رعیت خود می‌کردند و احیاناً اگر مورد سؤال قرار می‌گرفتند، - البته اگر - در پاسخ عذر می‌آوردند که این ظلم و زورها لازمه سلطنت کردن و تنظیم امور مملکت است؛ اگر به یکی ظلم می‌شود برای این است که مصلحت عموم تأمین شود و اگر جز این باشد سیاست دولت در مملکت حاکم نمی‌گردد و شخص امپراتور معتقد بود که نبوغ و سیاست و سروری که او دارد، این حق را به او داده و احیاناً هم به‌جای این عذرها با شمشیر خود استدلال می‌کرد.

امروز هم اگر در روابطی که بین ابرقدرت‌ها و ملت‌های ضعیف برقرار است دقت کنیم، می‌بینیم که تاریخ و حوادث آن درست برای عصر ما تکرار شده و باز هم تکرار می‌شود، چیزی که هست شکل سابقش عوض شده، چون گفتیم که در سابق ظلم و زورها بر تک‌تک افراد اعمال می‌شد، اما امروز به‌حق اجتماع‌ها اعمال می‌شود که درعین حال روح همان روح و هوا همان هوا است؛ اما طبقه و رژیم اسلام منزه از این‌گونه هواهاست، دلیل روشنش سیره رسول خدا در فتوحات و پیمان‌هایی است که آن‌جناب با ملل مغلوب داشته است. یکی دیگر از تفاوت‌ها که بین رژیم‌های به اصطلاح دموکراسی و بین حکومت اسلامی هست این است که تا آنجا که تاریخ نشان داده و خود به چشم می‌بینیم، هیچ‌یک از این رژیم‌های غیراسلامی خالی از اختلاف فاحش طبقاتی نیست، جامعه این رژیم‌ها را دو طبقه تشکیل می‌دهد، یکی طبقه مرفه و ثروتمند و صاحب جاه و مقام و طبقه دیگر فقیر و بینوا و دور از مقام و جاه و این اختلاف طبقاتی بالاخره منجر به فساد می‌گردد (همان، ج ۴، ص ۱۰۳-۱۰۷).

آن داشت. منطق تاریخ‌نگاری اسلام در دیدگاه *المیزان*، عبارت است از روش‌ها، معیارها و سنجه‌هایی که مراعات آن‌ها، از خطای در مسیر تاریخ‌نگاری جلوگیری می‌کند. این مبحث در دو بخش معیارها و روش‌ها بازخوانی شد. هدف‌داری، اعتبارسنجی و کارآمدی مهم‌ترین معیارها و سنجه‌های منطق تاریخ‌نگاری اسلام در دیدگاه *المیزان* است. روش‌های گزینش، هدفمندی گزارش‌ها، انتقال و عدم ذکر جزئیات از مهم‌ترین و متفاوت‌ترین روش‌های تاریخ‌نگاری است که مرحوم علامه از آن‌ها بهره برده است. رویکردهای متفاوتی چون رویکرد تحلیلی، تطبیقی و کلی‌نگری در تاریخ‌نگاری اسلام توسط *المیزان* مورد استفاده قرار گرفته است. لازم به یادآوری است که تمامی این روش‌ها و رویکردها برگرفته از قرآن کریم است و *المیزان* به‌عنوان تفسیر و پیرو قرآن سعی در تبیین و استفاده از آن‌ها داشته است.

منابع و مآخذ

- اتکینسون، آراف؛ استنفورد، مایکل و دیگران (۱۳۷۸). *فلسفه تاریخ روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری*، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: طرح نو.
- احمدی، بابک (۱۳۸۷). *رساله تاریخ جستاری در هرمنوتیک تاریخ*، چ ۱، تهران: نشر مرکز.
- استنفورد، مایکل (بی‌تا). *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه احمد گل‌محمدی، تهران: نشر نی.
- جعفری، یعقوب (۱۳۸۹). *تاریخ اسلام از منظر قرآن*، چ ۴، قم: دفتر نشر معارف.
- جنکینز، کیت (۱۳۸۷). *بازاندیشی تاریخ*، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: آگه.
- رضایی‌اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۳). *درس‌نامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- زبیدی، محمدبن محمد مرتضی (۱۴۱۴ ق). *تاج‌العروس*، چ ۱، تهران: دارالفکر.
- سلیمانی، جواد (۱۳۹۲). *فلسفه تاریخ*، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- العروی، عبدالله (۱۹۹۷ م). *مفهوم‌تاریخ*، چ ۳، بیروت: مرکز الثقافی العربی.
- علامه طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ ق). *المیزان*، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌مدرسین حوزه‌علمیه.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۵ ق). *قاموس‌المحیط*، چ ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- محمدپور، احمد، روش تحقیق کیفی، چ ۲، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۷۸). *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، چ ۱، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چ ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- معادیخواه، عبدالمجید (۱۳۷۳). «تاریخ و فلسفه تاریخ در قرآن»، فصلنامه یاد، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، سال ۶ و ۹، شماره ۲۴، ۳۶.
- مهرابی، میرزاحمد (۱۳۷۶). «بینش تاریخی شهید صدر، کلید شناخت فلسفه تاریخ در قرآن»، نامه مفید، سال ۳، شماره ۲ (۱۰).